

تحلیل و مقایسه نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی با توجه به نظریه‌های جامعه‌شناسانه انقلاب

حامد جوکار*

موسی نجفی**

پذیرش نهایی: ۹۳/۹/۱

دریافت مقاله: ۹۳/۷/۱

چکیده

تا کنون تلاش‌های بسیاری برای تبیین علمی و همه‌جانبه دو تحول مهم و اثرگذار تاریخ معاصر ایران یعنی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی صورت گرفته است. برای این منظور نظریه‌های گوناگونی که در مورد انقلاب‌های اجتماعی مطرح شده، مورد استفاده قرار گرفته است. در این مقاله پس از تعریف جنبش و انقلاب و تفاوت میان دو مفهوم، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی مورد تحلیل جامعه‌شناسانه قرار گرفته است. برای تحلیل مشروطه نظریاتی مانند نظریه چالمرز جانسون، نظریه اسکاچپول و هم‌چنین نظریه هانتینگتون مورد استفاده قرار گرفته است. در تبیین انقلاب اسلامی نیز از نظریات در این زمینه از جمله نظریه توطئه، نظریه مدرن‌شدن شتابزده حکومت و نظریه توسعه نامتوازن استفاده شده است. در ادامه به ویژگی‌های انقلاب اسلامی از جمله آرمان‌گرایی دینی، مردم‌گرایی واقعی و جهان‌شمولی پرداخته شده است. بخش پایانی مقاله نیز به مقایسه مشروطه و انقلاب اسلامی از جنبه‌های مختلف مانند جامعه محوری، منشأ و سرچشمه، هویت‌بخشی و نسبت با استعمار اختصاص یافته است.

کلید واژه‌ها: انقلاب و نهضت مشروطیت، انقلاب اسلامی و نظریه‌های انقلاب، روشنفکران و مقایسه مشروطه و انقلاب.

* دانشجوی مقطع دکتری انقلاب و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)
jokar.h@gmail.com

** استاد گروه اندیشه سیاسی و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
najafisa@yahoo.com

مقدمه

انقلاب از جمله واژگانی است که در طول تاریخ، ذهن و زبان اندیشمندان بسیاری را به خویش مشغول داشته و زمینه وسیعی برای ابراز نظریات و فرضیات گوناگون درباره علل و عوامل آن و دیگر موضوعات مرتبط پدید آورده است. اندیشمندان بسیاری از جوامع مختلف و با گرایش‌های گوناگون کوشیده‌اند با پژوهش‌های علمی و با بهره‌گیری از دانش‌های گوناگون انسانی به تبیین دقیق و صحیح پدیده انقلاب بپردازند. این تلاش‌ها بویژه در قرن بیستم، که آن را قرن انقلاب‌ها و نهضت‌های اجتماعی می‌نامند، رواج بیشتری داشته است. کسانی چون تدا اسکاچپول، والتر گلدفرانک، جان والتون، جف گودوین، هانا آرنت، آلون استانفورد کوهن و... آثار برجسته‌ای را درباره انقلاب ارائه کرده‌اند. آن‌ها کوشیده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که انقلاب چیست و چگونه به وجود می‌آید. انقلاب پدیده‌ای است که نسبت به دیگر رویدادهای اجتماعی کمتر روی می‌دهد؛ یعنی لحظه‌ای کم در زندگی بعضی از انسان‌هاست و معمولاً قابل پیش‌بینی نیست که در چه زمانی و کجا روی خواهد داد تا بتوان با آمادگی قبلی، علل و فرایند آن را مطالعه کرد؛ به همین علت انقلاب‌ها پس از اینکه به وقوع پیوستند، تحلیل و تبیین می‌شوند. در این راستا جامعه‌شناسی انقلاب تلاش می‌کند به شناخت و درک دقیق‌تر اوضاع و روابط علمی در جامعه‌ای بپردازد که در آن انقلاب روی می‌دهد.

واژه انقلاب^۱ از جمله واژه‌هایی است که در علوم مختلف کاربرد دارد. «انقلاب کشاورزی»، «انقلاب صنعتی» و... ولی کاربرد آن در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی بیشتر مورد توجه بوده است. واژه‌های «انقلاب»، «کودتا»، «شورش»، «طغیان» و واژه‌هایی از این قبیل به وقوع تغییراتی در عرصه سیاست و «هرم قدرت» اشاره می‌کنند اما این واژه‌ها با یکدیگر تفاوت بنیادی دارند. شاید بتوان گفت این واژه‌ها سرنگونی یک رژیم و یا تلاش برای سرنگونی آن است ولی تفاوت انقلاب با دیگر واژه‌ها در عمق این تغییرات است. انقلاب صرفاً جابه‌جایی یک گروه حاکم به جای گروه دیگری نیست بلکه تغییری بنیادی نه تنها در حکومت بلکه در بخش اعظم زندگی اجتماعی است. بنا به گفته استانفورد کوهن انقلاب دارای شش ویژگی است: ۱- تغییرات ارزش‌ها یا اسطوره‌های اجتماعی ۲- تغییر ساختاری اجتماعی ۳- تغییر نهادها ۴- تغییر در گروه حاکم ۵- انتقال غیر قانونی

قدرت ۶ - خشونت (کوهن، ۱۳۸۱: ۶۵ و ۳۵).

بنا به گفته مایکل راش، «انقلاب» سرنگونی یک رژیم در نتیجه خشونت یا تهدید به خشونت است که به تغییرات قابل ملاحظه‌ای از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منجر می‌شود یا این تغییرات را به دنبال دارد (راش، ۱۳۷۷: ۲۲۴). از آنجا که پدیده انقلاب به‌رغم کمیابی آن به تغییرات قابل ملاحظه‌ای منجر می‌شود، توجه متفکران زیادی را به خود جلب کرده است. در این میان متفکران جامعه‌شناس از زوایای فکری متعددی به انقلاب نگریسته‌اند. اغلب نظریه‌های انقلاب یا به «علل موجد انقلاب پرداخته‌اند، یا به فرایند وقوع انقلاب یا به پیامدهای آن» (راش، ۱۳۷۷، ۱۱)؛ بنابراین نظریه‌های انقلاب را می‌توان در کلی‌ترین دسته بندی به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) نظریه‌های تحلیلی که به دنبال یافتن علت وقوع انقلاب است.

(۲) نظریه‌های فرایندی که جریان وقوع انقلاب و چگونگی بسیج سیاسی را بیان می‌کند.

(۳) نظریه‌هایی که به وقایع بعد از انقلاب می‌پردازد.

در تاریخ معاصر ایران دو واقعه مهم به چشم می‌خورد که از آن‌ها با تعبیر انقلاب یاد می‌شود: نخست نهضت یا انقلاب مشروطه و دیگری انقلاب اسلامی. در این مقاله صرفاً با استفاده از نظریه‌های مرتبط با علل وقوع انقلاب، تلاش می‌شود این دو انقلاب با یکدیگر مقایسه شود. مقایسه این دو انقلاب بر اساس نظریات در باب انقلاب‌ها علاوه بر نشان دادن میزان کارایی نظریات گوناگون در تبیین دقیق انقلاب، برداشت صحیحی نیز از نسبت میان مشروطه و انقلاب اسلامی آن هم بر اساس نظریات علمی به دست می‌دهد.

۱ - چارچوب نظری

مطالعه علمی و تطبیقی در مورد انقلاب‌ها به صورت جدی پس از انقلاب ۱۹۲۱ روسیه آغاز شد (گلدستون، ۱۳۸۷: ۱۵) بویژه نسل اول نظریه‌های انقلاب، که با عنوان «مکتب تاریخ طبیعی» از آن‌ها یاد می‌شود به بررسی مقایسه‌ای مشهورترین انقلاب‌ها اعم از انقلاب‌های انگلیس، امریکا، فرانسه و روسیه پرداخت.

این نظریه‌ها، که مشهورترین آن‌ها از آن کرین برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب (۱۹۳۸م) است بر آن بود تا از مجرای بررسی مقایسه‌ای این انقلاب‌ها، الگوهای مشترک وقایع را در انقلاب‌های بزرگ شناسایی کند و از این طریق به نظریه‌ای عام در باب انقلاب‌ها برسد

(گلدستون، ۱۳۷۸: ۸۵-۵۴). در واقع، در چارچوب برداشت کلاسیک از سیاست‌های مقایسه‌ای، تصور این بود که با بررسی ساختارها و روندهای سیاسی گوناگون در جوامع مختلف، می‌توان به نوعی الگو یا نمونه اعلی دست یافت که حاوی سلسله‌ای از قواعد و اصول کلی است و امکان تعمیم بسیاری در برابر پدیده‌های سیاسی آینده داشته باشد.

وقوع انقلاب‌ها و تجربه‌های انقلابی متفاوت در دیگر جوامع در دهه‌های بعد از جمله انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران، نشان داد تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های ساختاری و فرایندی سیاست در جوامع مختلف و تنوع به حدی است که نمی‌توان به‌سادگی به نظریه‌ای عمومی در خصوص وقوع انقلاب‌ها دست یافت. در عین حال، توسعه ارتباطات و پیوستگی جوامع به‌ویژه در فرایند جهانی شدن و هم‌چنین، وابستگی‌های متقابل میان نظام‌های گوناگون و سرانجام، تعامل میان رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واحدهای سیاسی، پژوهشگر را در وضعیتی قرار می‌دهد که نمی‌تواند تحولات ملی را در مدار بسته خود و مستقل از دیگر عوامل و واحدها بررسی و تحلیل کند (قوام، ۱۳۷۳: ۲)؛ به بیان دیگر، دخالت فرایندهایی چون اثرگذاری و اثرپذیری و یاددهی و یادگیری در وقوع پدیده‌های مختلف اجتماعی - سیاسی از جمله انقلاب‌ها، پژوهشگر را ناگزیر می‌کند برای فهم و تبیین آن‌ها از رهیافت مقایسه‌ای نیز سود جوید؛ هرچند این رهیافت به منزله تلاش برای ارائه نظریه‌ای عام نباشد.

بر این اساس این مقاله در پی بررسی مقایسه‌ای انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مشروطه به منظور فهم بهتر نسبت این دو و در واقع، فهم بهتر اوضاع تاریخی - اجتماعی چند دهه تاریخ معاصر ایران است. در این پژوهش از نظریه مارکسیستی انقلاب از کارل مارکس، نظریه ساختاری انقلاب (الگوی انقلاب اجتماعی) از تدا اسکاچپول، نظریه کارکردگرایانه انقلاب از چالمرز جانسون و نظریه سامان سیاسی هانتینگتون بهره برده شده است.

۲ - تفاوت جنبش و انقلاب

بروس کوئن در تعریف جنبش می‌گوید: جنبش اجتماعی، وقتی پدید می‌آید که گروهی از افراد به گونه‌ای سازمان یافته در صدد تغییر یا (اصلاح) برخی از عناصر جامعه برآیند (کوئن، ۱۳۷۸: ۳۱۵). تام باتامور، معتقد است می‌توانیم جنبش اجتماعی را به طور کلی، کوششی جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای تعریف کنیم که خود بخشی از آن را

تشکیل می‌دهد (باتامور، ۱۳۶۸: ۵۶). هر جنبش اجتماعی، دارای سه ویژگی مهم است:

اول. دارای جهت و هدف خاصی است.

دوم. جنبش برای رسیدن به هدف، برنامه ریزی و راهکار خاصی دارد.

سوم. جنبش برای ایجاد وحدت و دمیدن روح به حرکت خود، نیازمند ایدئولوژی است.

بین جنبش و انقلاب تفاوت مهمی هست. در انقلاب تحولات مبنایی در عقاید و جهان‌بینی، رفتار و عادات جامعه، ساختار حکومت، روابط اقتصادی و شیوه مالکیت و شیوه‌ها و اهداف آموزشی و جهت‌گیری دفاع ملی صورت می‌گیرد؛ اما در جنبش به این نکته توجه می‌شود که باید برخی از ابعاد جامعه اصلاح شود بدون اینکه ساختار حکومت تغییر کند و یا جهت اصلی جامعه دچار تغییر شود؛ به عبارت دیگر در انقلاب، تحولی اساسی، تند و خشونت‌بار مطرح است ولی نهضت شتاب و گسترده‌گی انقلاب را ندارد.

۳ - بررسی جامعه‌شناسانه انقلاب

چگونگی تأثیر انقلاب بر جامعه، نظریه‌های انقلاب و مطالعه عوامل انحطاط انقلاب از جمله مباحثی است که در علم جامعه‌شناسی انقلاب به آن پرداخته می‌شود. هر انقلابی در متن رویدادها و وقایع مختلفی تکوین، و در نقطه‌ای حساس تجلی می‌یابد. انقلاب پدیده‌ای دفعی نیست بلکه ریشه‌ها و علل انقلاب قبل از تاریخ رسمی تجلی آن قرار دارد. علت‌های به وجود آورنده انقلاب‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دارد.

تدا اسکاچ پل معتقد است که انقلاب، زمانی رخ می‌دهد که ساختار اداری و نظامی دولت به دلیل فشارهای مستمر، تخریب شده باشد. ساموئل هانتینگتون در تعریف انقلاب می‌گوید: انقلاب دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر جامعه، نمادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی است (شایان‌مهر، ۱۳۸۰: ۲۴۹). برینگتون مور نیز بر این باور است که انقلاب تحولی است خشونت‌آمیز که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم را درگیر می‌سازد و باعث دگرگونی در ساختار حکومت می‌شود (شایان‌مهر، ۱۳۸۰: ۲۶۱).

۳ - ۱ - تبیین جامعه‌شناسانه نهضت مشروطیت

یکی از تحولات شگرفی که در برخی از کشورهای آسیایی و آفریقایی رخ داد، تحول

حکومت از مرحله سنتی و پادشاهی به مرحله مدرن یعنی پدید آمدن مفهوم دولت ملی بود. در واقع این تحول، که در افکار و اندیشه‌های مدرنیسم غربی ریشه داشت، بین تاریخ چند هزار ساله حکومت‌های پادشاهی و دولتهای مدرن، گسست و فاصله عمیقی را به لحاظ نقش سیاسی مردم ایجاد کرد. در تاریخ ایران نیز نهضت مشروطیت واقعه‌ای بسیار مهم است که در نظام سیاسی و اجتماعی ایران تأثیر بسیاری بر جای نهاد.

واژه مشروطه^۱ به معنای حکومتی بر اساس قانون و سامانه نمایندگی است. در لغتنامه دهخدا، مفهوم «مشروطه» این گونه معنا شده است: حکومت مشروطه نوعی حکومت است که در آن وضع قوانین به عهده مجلس یا مجلسین (شورا و سنا) باشد و دولت مجری آن قوانین به شمار می‌رود؛ مقابل استبداد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۸۴۹۹).

در نهضت مشروطیت مفاهیمی مانند حقوق انسان، آزادی و برابری، حاکمیت ملی، قراردادهای اجتماعی، تفکیک قوا و ... وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران شد. نهضت مشروطیت از مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران است که در آن شکل حکومت تا حدودی تغییر پیدا کرد و نقش مردم در زمینه تصمیم‌گیری‌های حکومتی افزایش یافت. در تکوین و ساختاردهی به نهضت مشروطه تعامل اجتماعی و سیاسی سه نیرو در برابر هم مؤثر بود:

۱- جریان مذهبی، حوزه علمیه و مراجع و روحانیون مذهبی.

۲- اقتدار سیاسی قاجار.

۳- روشنفکران و تحصیل کرده‌های غرب.

آدمیت در تشکیل نهضت مشروطیت دو عامل مهم را مطرح می‌کند: ۱- استبداد سیاسی حاکم ۲- بحران‌های اقتصادی. او مهم‌ترین عامل ذاتی نهضت مشروطه را ناکارآمدی حاکمیت می‌داند. این عامل باعث شد حکومت نتواند خود را با تحولات زمان هماهنگ کند و نتواند برای توسعه جامعه گام بردارد. به همین دلیل حاکمیت به تدریج دچار ورشکستگی سیاسی شد. در زمینه اقتصادی نیز فساد گسترده در دستگاه حاکم، رشد بی‌عدالتی و اجحاف خوانین و حاکمان محلی مانند عین‌الدوله به مردم باعث جنبش عظیم آنان برای استیفای حقوق انسانی و شهروندی خود شد. نظام حاکم از نظر اقتصادی، ایران را کاملاً وابسته به قدرت‌های حاکم یعنی روسیه و انگلیس نموده بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۸).

اقتصاد ایران، وضعیتی کاملاً بیمار و بحرانی داشت. جغرافیای سیاسی ایران در پی قراردادهای مختلف تغییر کرده و به محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و کاهش توان بازار منجر شده بود و این امر در نهایت کاهش سطح زندگی اقتصادی مردم و وابستگی کشور را به دنبال داشت.

در زمینه مذهبی، مهم‌ترین تحول در مشروطیت بحث تلفیق و تطبیق آن با اسلام و حقایق دینی بود. علمای بزرگ آن زمان مانند آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری به دنبال طرح مشروطه مشروع بودند هر چند در نوع تفسیر مشروطه مشروع با یکدیگر همداستان نبودند. آیت‌الله نائینی از جمله افرادی بود که در این زمینه تلاش فکری زیادی انجام داد و کتاب معروف "تنبيه الامه و تنزیه المله" را در توصیف مشروطیت به نگارش در آورد. در ادامه به تبیین نهضت مشروطه بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود در نظریات انقلاب پرداخته می‌شود.

۳- ۱- ۱- نظریه کارل مارکس

مارکس معتقد است با تحول در شیوه تولید و نیروهای تولیدی جامعه و پیدایش طبقه بورژوا، بین نیروهای تولیدی جدید و روابط تولیدی نظام فئودالی تضاد و تقابل پیش می‌آید. از آنجا که سرنوشت طبقه حاکم به چگونگی شیوه تولید بستگی دارد با دگرگونی نیروی تولید و روابط تولید، قدرت حاکمان جامعه تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و متزلزل می‌شود. در دوران قاجار به دلیل ضعف حکومت مرکزی و پراکندگی در مراکز قدرت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۴۲-۳۴)، اشراف زمین دار و خوانین، مقتدرترین نیروی کشور بودند ولی بر خلاف اتفاقی که در اروپا افتاد، اشراف زمین‌دار در نهضت مشروطیت شرکت فعال، و در پیشبرد نهضت نقش فعالی داشتند.

در قرن ۱۹ میلادی در اثر رشد روابط تجاری با غرب، طبقه بورژوازی تجاری کوچک در ایران به وجود آمد (فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۴۳ و ۵۸)؛ اما این طبقه به دلیل وابسته بودن به تجارت خارجی و تحولات اقتصادی بین‌المللی به عنوان طبقه‌ای مستقل و نیرومند مطرح نبود. عامل نارضایتی تجار و اصناف این دوره از دولت و شرکت آن‌ها در انقلاب، نه به دلیل تغییر در شیوه تولید و یا تضاد طبقاتی، بلکه به دلیل سرازیر شدن انبوه کالاهای خارجی و از بین رفتن صنایع دستی و داخلی و حمایت دولت از تجار خارجی بود. نکته مهم اینکه شیوه تولید پیش و پس از مشروطیت و تا مدت‌های زیادی پس از آن تغییر مهمی نیافت و همچنان شیوه تولید اصلی، زمین و کار کشاورزان بر روی آن بود. نهضت مشروطه، حرکت طبقه یا قشر خاصی علیه طبقه‌ای

دیگر نبود؛ بلکه در این رویداد همه طبقات شرکت داشتند و در مقابل حکومت قیام کردند. در نهضت مشروطه ائتلافی از گروه‌های مختلف شهری و طبقات متعدد شرکت داشتند و این انقلاب به جای انقلابی بورژوازی، حرکتی مردمی، دموکراتیک، توده‌ای و شهری بود (فوران، ۱۳۷۸: ۷۲).

۳ - ۱ - ۲ - نظریه چالمرز جانسون

در نظریه انقلاب جانسون، "عدم تعادل" مهم‌ترین عامل ایجاد دگرگونی اساسی در نظام اجتماعی است. منظور او از عدم تعادل، ناهمخوانی بین ارزش‌های جامعه با دگرگونی‌های ایجاد شده - بیشتر در نظام اقتصادی - است. به عقیده جانسون زمانی که بین محیط اجتماعی و ارزش‌ها، تضاد و ناهمخوانی ایجاد شود، وقوع انقلاب حتمی خواهد بود؛ یعنی ارزش‌ها نمی‌تواند تغییرات اجتماعی ایجاد شده را تحلیل کند و کندتر از زمان حرکت می‌کند. او علاوه بر تضاد ارزشی به دو عامل دیگر در ایجاد انقلاب اشاره می‌کند:

الف - از دست دادن مشروعیت. ب - ناکارآمدی نخبگان.

از دیدگاه وی هرگاه ارزش‌ها و محیط جامعه از هماهنگی باز بماند، وضعیت بحرانی در جامعه ایجاد می‌شود. از سویی دیگر انعطاف‌ناپذیری حاکمان جامعه، عدم کارآمدی نخبگان در تطبیق ارزش‌های جامعه با تحولات زمان و ایجاد قواعد جدید رفتاری، وضع را برای تغییر اساسی در جامعه فراهم می‌کند (جانسون، ۱۳۶۳: ۵۴). در ایران، پیش از گسترش تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در قرن نوزدهم بین ارزش‌ها و واقعیت‌های محیطی توافق وجود داشت و نظام اجتماعی از تعادل نسبی برخوردار بود. اما در طول قرن نوزده میلادی به دلیل تأثیرگذاری منابع داخلی و خارجی بر ارزش‌ها و محیط به تدریج نظام اجتماعی به سوی عدم تعادل حرکت کرد. از جمله منابع تغییر می‌توان به تهاجم کشورهای اروپایی به ایران، گسترش وسایل ارتباط جمعی، مسافرت، بدعت‌گذاران داخلی، افزایش جمعیت و... اشاره کرد. علاوه بر مردم، حکومت نیز به همان روال معمول قرون پیشین و بدون تغییر و تحول چندانی به حیات خود ادامه می‌داد. اندیشه‌نوسازی و اصلاحات در اثر تحولات اجتماعی - فرهنگی قرن ۱۹ و آشنایی جامعه ایران با جهان خارج از خود و برخورد با تمدن و فرهنگ غرب در ایران پدید آمد.

در این دوره به دلیل آشنایی با غرب، تأسیس مدارس جدید، انتشار کتاب و روزنامه و... در اندیشه ایرانیان به‌ویژه عده‌ای از دولتمردان و روشنفکران، تغییراتی در ارزش‌ها و رویکردها پدید

آمد به گونه‌ای که خواهان ایجاد تغییرات در جامعه و محیط اطراف خود شدند. در جریان نوسازی، آگاهی سیاسی بین گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی گسترش یافت و این نیروها مطالبات گسترده‌ای نظیر محدودیت قانون حکومت، تفکیک قوای دولتی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظارت مردم بر کار حکومت را خواهان شدند. در کنار این جریان، نیروهای مذهبی به محوریت حوزه علمیه و علمای بزرگ شیعه نیز در صدد باز تعریف نسبت خویش با جریان حاکمیت برآمدند و در این مسیر از تجربه قیام تحریم تنباکو نیز به صورت گسترده‌تری یاری گرفتند.

۳- ۱- ۳- نظریه تدا اسکاچپول

تدا اسکاچپول در کتاب «دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی» با دیدی ساختارنگر به انقلاب‌ها توجه می‌کند و سه عامل را در ایجاد انقلاب مهم می‌داند: ۱- اوضاع فراملی ۲- خودکامگی بالقوه حکومت (عدم کارآمدی) ۳- رشد تضاد طبقاتی.

اسکاچپول، نقش خودکامگی حکومت را در ایجاد تغییر اجتماعی این گونه تشریح می‌کند: وقتی دولت‌ها خودکامه می‌شوند، عموم مردم در اثر نارضایتی از استبداد و خفقان حاکم به این نتیجه منطقی می‌رسند که باید برای ایجاد تغییرات در ساختار نظام اجتماعی به دگرگونی اساسی خشونت‌آمیز دست زد. به همین دلیل به ایدئولوژی انقلابی گرایش می‌یابند (اسکاچپول، ۱۳۷۶: ۴۴). وی با رد ارادی بودن تغییر و تحول اساسی در جامعه به نقش عوامل ساختاری و قهری تأکید دارد و معتقد است موقعیت تغییر اساسی در نتیجه پیدایش بحران‌های سیاسی و نظامی در دولت و طبقات مسلط گسترش می‌یابد.

در جامعه ایران تا قبل از رواج اندیشه نوسازی و اصلاحات، افراد جامعه نظم سیاسی موجود را همچون واقعیتی طبیعی پذیرفته بودند. دولت قاجار نیز با وجود استبداد فراوان از نظر سیاسی، اداری و نظامی فرسوده و ناتوان بود.

در این دوران، اصلاح‌طلبانی نظیر امیرکبیر، عباس‌میرزا و... لزوم نوسازی و اصلاحات را تشخیص دادند و سعی در جبران عقب‌ماندگی ایران از کشورهای پیشرفته و همسایگان قدرتمند شمالی و جنوبی داشتند و برای تأمین هزینه اصلاحات در کاهش هزینه‌های غیرضروری، نظارت بر امور مالیات و گمرک و حتی واگذاری امتیازات به دولت‌های خارجی کوشیدند. هر یک از این اقدامات موجب نارضایتی اقشاری را فراهم آورد و برنامه‌های مکرر اصلاحات در دوره

قاجاریه با شکست روبه‌رو شد؛ این امر حتی موجب تضعیف بیشتر دولت و فراهم شدن بستر مناسب ناآرامی‌ها و اعتراضات گردید. تقسیم ناعادلانه ثروت و تبعیض‌های گوناگون به همراه فساد خاندان قاجار نیز باعث رشد روزافزون تضاد طبقاتی و شکاف میان فقیر و غنی شده بود.

۳ - ۱ - ۴ - نظریه هانتینگتون

هانتینگتون معتقد است تغییرات مبنایی در جامعه سنتی زمانی ایجاد می‌شود که جامعه، تجربه تحولات اقتصادی و سیاسی را داشته باشد. او مهم‌ترین جنبه نوسازی سیاسی را اشتراک جدی آحاد جامعه و دخالت گروه‌های مختلف اجتماعی دانسته و معتقد است که گسترش دامنه آگاهی سیاسی در عمق دادن به تغییرات اساسی در جامعه نقش زیادی دارد. او علاوه بر نوسازی سیاسی به کارکرد گروه‌های روشنفکر منتقد در جامعه نیز توجه دارد و معتقد است که آنان استعداد بیشتری برای ایجاد تغییرات اساسی دارند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۴).

در دوران مشروطه به دلیل واپس‌ماندگی نهادهای سیاسی سنتی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی و بسته بودن راه‌های مشارکت مردم در سیاست در ایران - به تعبیر هانتینگتون - انفجار سیاسی روی داد. گروه‌هایی که تا دوره مشروطه بیرون از صحنه سیاست بودند در این دوره خواهان مشارکت سیاسی شدند؛ از جمله این گروه‌ها می‌توان به روحانیون، تجار و روشنفکران اشاره کرد.

عدم گردش نخبگان و پرهیز از شایسته‌سالاری در جامعه از یک سو و ضعف سیاسی حکومت قاجار و فساد هیئت حاکم، آسان‌کننده و شتاب‌دهنده فرایندی بود که به پیروزی نهضت مشروطیت انجامید. جامعه نیز که شرایط حاکم بر نظام سیاسی جامعه را غیر قابل تحمل می‌بیند، در مقابل استبداد واکنش نشان می‌دهد، اما در انتخاب جهت و محتوای حرکت اشتباه می‌کند.

نهضت مشروطه با وجود پیروزی‌های اولیه به این دلیل که پشتوانه فکری کارآمدی نداشت و در ادامه محتوایی سکولار یافت نتوانست نسخه خوبی برای دردهای جامعه ایران باشد. نظام سیاسی حاکم نمی‌خواست عدالت را در نظام اجتماعی برقرار نماید و با استبداد به حاکمیت خود ادامه می‌داد. مشروطیت، که با هدف پر کردن شکاف بین نظام سیاسی و نظام اجتماعی و تحقق عدالت ایجاد شده بود، گرفتار همان آفت‌ها و آسیب‌هایی شد که برای حذف آن‌ها ایجاد شده بود. مشروطیت به دلیل تلاش برای سکولار نمودن جامعه و تبدیل شدن به عرصه‌ای برای مبارزات سیاسی و جناحی، خود به دردی مزمن تبدیل شده بود. در تبیین مشروطیت دو دیدگاه

در مقابل هم قرار گرفت که عبارت است از:

اول. دیدگاه مشروطه مشروعه که به تطبیق مشروطه بر اساس معیارهای اسلامی تأکید داشت و هدف آن را گسترش دین و عدالت می‌دانست. شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله نائینی از مهم‌ترین چهره‌های این جریان هستند.

دوم. دیدگاه دوم بر اساس تأکید روشنفکران برای تطبیق مشروطه ایران با دموکراسی غرب بود. روشنفکرانی مانند تقی زاده، میرزا ملکم خان، آخوندزاده و... مهم‌ترین نظریه‌پردازان مشروطه سکولار بودند.

سرانجام می‌توان گفت عواملی چون نبودن مبنای نظری درست، استبداد داخلی، نقش استعمار انگلستان و روسیه، بی‌عدالتی و آمیخته شدن مشروطیت به درگیری‌های قومی، عشیره‌ای و حزبی، آن را به حاشیه راند و در نهایت این نهضت نوپدید را از حرکت بازداشت. از دیگر سو، وجود اقتدار سیاسی فاقد مشروعیت دینی و پشتوانه مردمی یکی از مهم‌ترین مشکلات دوره مشروطیت بود. بین قدرت سیاسی که حالت دیکتاتوری داشت و نظام اجتماعی که دارای اعتقادات شیعی بود، شکاف عمیقی ایجاد شد و نظام اجتماعی را به سمت بحران سوق می‌داد. در چنین حالتی میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی رابطه متقابل کارآمد وجود ندارد. نظام سیاسی حالتی بسته دارد و با استفاده از ابزار استبداد نظامی و یا نیرنگ و تزویر به اداره جامعه می‌پردازد. مشروطه نتوانست شکاف اقتدار سیاسی و نظام اجتماعی را پر کند. اما منشأ این ناکارآمدی این بود که مشروطه هم توان مهار استبداد سیاسی را نداشت و هم نتوانست ارتباط مناسب و صحیحی با نظام دینی و عالمان مذهبی جامعه برقرار کند.

۳ - ۲ - تحلیل جامعه‌شناسانه انقلاب اسلامی ایران

درباره علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌های متعددی ارائه شده است که در این جا به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳ - ۲ - ۱- نظریه توسعه نابرابر

یرواند آبراهامیان علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را بر اساس نظریه توسعه نابرابر تحلیل می‌کند و معتقد است که رژیم پهلوی در بعد اقتصادی به نوسازی دست زد، ولی در بعد

اجتماعی و سیاسی به ایجاد نوسازی پرداخت. این ناهماهنگی در توسعه، باعث ایجاد فاصله میان اجتماع و حکومت شد و شکاف بین حاکمیت و مردم افزایش یافت (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۳۹۸ - ۴۰۰).

۳ - ۲ - ۲- نظریه مدرن شدن شتابزده حکومت

برخی از نظریه‌ها اعتقاد دارند که جریان مدرن شدن شتابزده و بدون برنامه رژیم پهلوی یا به عبارتی تجدد مآبی، باعث ضعف ساختار سیاسی و اقتصادی و در نتیجه فرو پاشی رژیم شد. این روند شتابان، که بر اساس الگوهای توسعه غربی صورت گرفته بود به محو سنت‌ها و ارزش‌های اسلامی ایرانی و جایگزین نمودن معیارهای غربی بویژه امریکایی اقدام کرد (ملکوتیان، ۱۳۷۸: ۲۲). نیکی کدی نیز از جمله اندیشمندانی است که در تحلیل خود از عوامل فروپاشی رژیم پهلوی به نقش "مدرن شدن شتابزده" جامعه ایرانی تأکید می‌کند (کدی، ۱۳۷۵: ۲۰).

۳ - ۲ - ۳- نظریه توطئه

در این نظریه به نقش شاه در صنعتی شدن کشور، افزایش قیمت نفت و کارشکنی غربی‌ها درباره پیشرفت‌های ایران اشاره می‌شود. افزایش ذخایر ارزی ایران و افزایش توان نظامی کشور باعث شد آمریکا به فکر از میان بردن شاه بیفتد. این نظریه از سوی حاکمان و هواداران رژیم پهلوی مطرح شد (ملکوتیان، ۱۳۷۸: ۲۰).

۳ - ۲ - ۴- نظریه فرهنگ و مذهب

برخی نیز برنامه‌های جهت‌دار رژیم پهلوی را در محو ارزش‌های اسلامی مانند لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و از طرفی گرایش شدید جامعه ایران را به دین اسلام از عوامل نابودی رژیم و تحقق انقلاب اسلامی می‌دانند (ملکوتیان، ۱۳۷۸: ۲۱).

با توجه به این نظریه‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که در ایجاد انقلاب اسلامی یک عامل دخیل نبوده است. به همین دلیل باید نظریه‌ای ارائه کرد که به ابعاد مختلف نابودی رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کند. راشد الغنوشی، سه عامل مهم را در فروپاشی رژیم پهلوی مهم می‌داند:

اول. مسخ شخصیت اسلامی ملت ایران از طریق نشر فرهنگ غرب.

دوم. گرفتن رمق اقتصادی و گسترش فقر و بی‌عدالتی.
سوم. ناکارآمدی اقتصادی و مصرف مازاد ثروت کشور در زمینه خرید سلاح‌های آمریکایی
(الغنوشی، ۱۳۷۷: ۶۶).

در حکومت استبدادی شاه، خشونت جزو لوازم قطعی برای رسیدن به اهداف شده بود که برای اجرای قوانین و به اطاعت در آوردن جامعه به گسترش ترس و هراس اجتماعی دست می‌زدند. از نظر جامعه‌شناسی انقلاب هنگامی که ترس و خشونت گسترش یابد، امنیت از بین می‌رود و عدم امنیت در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باعث می‌شود مردم نسبت به حاکمیت بی‌اعتماد شوند، این بی‌اعتمادی زمینه عدم مقبولیت حکومت را فراهم می‌کند. از طرفی فساد اداری، دیوان‌سالاری شدید و عدم کارآمدی مدیران باعث شد جامعه به طور کامل مخالف حاکمیت شود. جامعه نیز برای این که بتواند به روند تکاملی خود ادامه دهد، باید مهم‌ترین مانع را از سر راه خود بردارد و اینجاست که به انقلاب دست می‌زند. جانسون می‌گوید: «هنگامی که ارزش‌های اجتماعی، قدرت توجیه دگرگونی‌های محیط را ندارد و نخبگان سیاسی هم به ایجاد تغییرات ضروری برای هماهنگی ساختن مجدد ارزش‌ها و محیط تمایلی ندارند، وقوع انقلاب، محتمل است» (کوهن، ۱۳۸۱: ۲۰).

۴ - ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران

برای تبیین دقیق انقلاب اسلامی ناگزیر باید به برخی ویژگی‌های جامعه ایرانی آن روزگار اشاره شود تا بتوان درک درستی از ابعاد این رویداد منحصر به فرد به دست آورد. نظام ارزشی حاکم بر جامعه ایران قبل از انقلاب بر لیبرال - سرمایه‌داری غرب مبتنی بود. این نظام ارزشی، که مهم‌ترین ویژگی آن توجه به کسب سود بیشتر است بر تمامی بخش‌های جامعه یعنی اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... حاکم گشته بود. توسعه مورد نظر حاکمان جامعه، توسعه‌ای بود که بر اساس دیدگاه‌های لیبرالی غرب به نابودی سنت‌های اصیل و درست جامعه می‌انجامید و نظام اجتماعی را به سمت مصرف‌گرایی سوق می‌داد.

هرچند بستر و زمینه‌های اساسی جامعه ایران را دین اسلام شکل می‌داد، تلاش اصلی حاکمیت به رواج سکولاریزم در جامعه معطوف بود. فضای عمومی جامعه در اثر تلاش‌های روحانیت و

به‌ویژه مرجعیت پرنفوذ شیعه خواهان اسلام و اجرای قوانین آن بود و در مقابل حکومت به رواج دیدگاه‌های لیبرالی و سرمایه‌داری در نظام اجتماعی تأکید می‌کرد. روشنفکران و نخبگان علمی کشور نیز به تدریج به دلیل گسترش استبداد و حاکمیت شدید روند غرب‌زدگی به جمع مخالفان و ناراضیان از حکومت پیوستند. حاکمیت نیز به دلیل فساد حاکمان، وابستگی شدید آنان به غرب (آمریکا، انگلیس، اسرائیل) و اجرای سیاست‌های دیکته شده از سوی آمریکا توانایی و کارآمدی خود را برای اداره جامعه از دست داد. این عوامل باعث تشدید روند انقلاب شد. در بررسی و تحلیل روند انقلاب اسلامی، باید به دو نکته اساسی توجه کرد:

اول. روش حکومت‌داری مطرح شده توسط انقلاب اسلامی.

دوم. محتوای ایدئولوژیک حکومت.

در زمینه روش حکومت‌داری از آغاز به بحث مردم‌سالاری و حکومت جمهوری و دموکراسی تأکید شده بود؛ اما نکته اساسی محتوای ایدئولوژیک جمهوری و مردم‌سالاری است.

اسپوزیتو، چهار ویژگی برای انقلاب اسلامی معرفی می‌کند که عبارت است از:

اول. آرمان‌گرایی دینی: اعتقاد به اسلام به عنوان مکتب نجات بخش انسان و اجتماع.

دوم. جهان‌شمولی: تلاش برای ایجاد تمدن جهانی اسلام و گسترش ارزش‌های انقلاب که

برگرفته از اصول اسلامی است.

سوم. مردم‌گرایی واقعی: نقش مردم در حکومت اسلامی، اساسی و تأثیرگذار است. مسئولان

حکومت با رأی مستقیم مردم انتخاب، و مردم به عنوان حامی و یاور دولت شناخته می‌شوند؛ نه به عنوان رعیت آن.

چهارم. ایرانی‌گرایی: اصلاح فرهنگ ایرانی و معرفی تمدن ایران به عنوان تمدنی علم‌گرا و

تشیع‌دوست (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۷۹).

فرهنگ سیاسی انقلاب، مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و باورها است که به زندگی

سیاسی جامعه جهت می‌دهد. بنابر این تعریف، فرهنگ سیاسی شیعه، که محتوای انقلاب اسلامی

را تشکیل می‌دهد، تحت تأثیر مبانی نظری و عملی نبوی و علوی، هم بر جهاد و مبارزه تأکید

دارد، هم شیوه‌های معقول جهاد را مطرح، و هم توسعه و پیشرفت را برای جامعه به عنوان

آرمانی مهم بیان می‌کند. دکتر علی شریعتی و شهید مرتضی مطهری از مهم‌ترین اندیشمندانی

هستند که به تحلیل انقلاب اسلامی و اسلام سیاسی پرداخته‌اند. علی شریعتی اعتقاد داشت که

تغییرات و تحولاتی که در جامعه رخ می‌دهد، لازم است با فرهنگ ناب اسلام همخوانی داشته باشد. مهم‌ترین اندیشه‌ای که او مطرح کرد، «بازگشت به خویشتن» است (شریعی، ۱۳۷۹: ۱۳). شهید مطهری نیز دین اسلام را پاسخگوی تمام نیازهای آدمی می‌دانست. به نظر وی در بعد سیاسی نیازهای انسانی در سه مسئله تبلیغ دین، قضاوت و ریاست عامه قابل جمع است. در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، هر سه مسئله با خود ایشان بود؛ ولی در زمان غیبت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و معصوم عليه السلام این امور بر اساس معیارهایی خاص به علمای دارای شرایط واگذار می‌شود. از نظر ایشان، چنین حقی برای فقیه از حق شرعی فقیه برخاسته است که از وابستگی مردم به اسلام به عنوان ایدئولوژی، ناشی می‌شود و این حق شرعی همان حاکمیت ملی مردم است. از نظر شهید مطهری، حکومت سه کارویژه به عهده دارد:

اول. برقراری عدالت **اجتماعی** تا ضمن جلوگیری از استثمار انسان از انسان، شخصیت اراده و آزادی افراد نیز لگدکوب نشود.

دوم. ایجاد فضای اخلاقی و معنوی، میان کار و عدالت و معنویت ارتباطی نزدیک وجود دارد و ایجاد هر کدام از آن‌ها بدون وجود دیگری ناممکن است.

سوم. پاسداری از استقلال و آزادی، استقلال فرهنگی و فکری به‌ویژه دارای اهمیت ویژه است. اگر دولت دارای استقلال فرهنگی نباشد، حتی با فرض استقلال سیاسی و اقتصادی شکست خواهد خورد. طرفداری ایشان از استقلال فرهنگی او را به سمت آزادی اندیشه و فکر سوق می‌دهد. از دید شهید مطهری، این سه کار ویژه اسباب تداوم و حفظ انقلاب اسلامی نیز شمرده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۸۸ - ۴۸۶).

انقلاب اسلامی ایران محور دیگری را به الگوی کارکردگرایی انقلاب افزود. این عامل مهم «رهبری و ولایت فقیه در جامعه» است. این نوع رهبری در شخصیت امام خمینی رحمه الله علیه تجلی یافت. در هر انقلابی وجود رهبر و همراهی مردم لازم و ملزوم یکدیگر است. برای شکل‌گیری انقلاب به عنوان تحولی اجتماعی کنش اجتماعی لازم است و این کنش را باید بازیگران انقلاب ایجاد کنند (حیدری بهنوئی، ۱۳۸۶: ۳۵). اما انقلاب بدون وجود رهبری توانمند جهت خود را نمی‌یابد و بدون همراهی مردم نیز به پیروزی نخواهد رسید. امام خمینی رحمه الله علیه هم ایدئولوگ بزرگ انقلاب بود هم در بسیج مردم نقش بسیاری داشت و هم در هدایت و جهت‌گیری انقلاب نقش اساسی را ایفا کرد.

۵ - مقایسه نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی

در تاریخ معاصر ایران وقایع و حوادث بسیاری رخ داده است اما بی تردید دو انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی هفتاد و اندی سال پس از انقلاب مشروطیت به وقوع پیوست. مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای هر چند مختصر در خصوص دو رویداد مهم بیش از پیش اهمیت و جایگاه انقلاب اسلامی را روشن خواهد ساخت. به رغم وجوه مشترکی که میان دو واقعه بزرگ تاریخ ایران، وجود دارد، می‌توان به جرأت ادعا کرد که عقاید و ادبیات و ذهنیتی که به مشروطیت منجر شد با آن ادبیات و افکاری که انقلاب اسلامی را به وجود آورد، کاملاً متفاوت است و افتراق عظیمی، میان آن دو یافت می‌شود. برخی از این تفاوت‌ها به این قرار است:

۵ - ۱ - دولت قاجار مانند دولت‌های گذشته ایران، دولتی مبتنی بر نظام عشیره‌ای بود؛ با این حال، انقلاب مشروطه را می‌توان تلاشی از سوی جامعه شهری برای افزایش قدرت اجتماعی تلقی کرد. انقلاب مشروطه به گواه تاریخ دو دوره را طی کرده است: دوره اول، که به رهبری روحانیت و با گسترش اعتراضات مردم به عملکرد قاجارها شکل گرفت و به صدور فرمان مشروطه و برگزاری انتخابات مجلس و تدوین قانون اساسی منجر شد. در این مرحله طبقه شهری مانند تجار و بازرگانان و اصناف توانستند با تدوین آیین‌نامه انتخابات، وزن خود را در مجلس شورای ملی افزایش دهند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۰)؛ با این حال، دوره اول با به توپ بستن مجلس از سوی محمدعلی شاه به پایان رسید. بعد از آن نیز با توجه به نقش عشایر در فتح تهران و تغییر نظام انتخاباتی از دو درجه‌ای به انتخابات یک‌درجه‌ای و عمومی، وضع به گونه‌ای شد تا فرصت احیای قدرت سیاسی عشایر در کشور فراهم شود. بر این اساس، نگاهی به خاستگاه نمایندگان و وزرا در آن زمان نشان می‌دهد که بیش از ۵۷ درصد از آن‌ها زمیندار بزرگ بودند و عشایر در آن مقطع بخش قابل توجهی از اراضی را در اختیار داشتند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۲۲۴)؛ به عبارتی دوره دوم مشروطه باعث شد با وجود مشارکت طبقات شهری در مجلس، تغییر چندانی در پایگاه‌های طبقاتی هیئت حاکم صورت نگیرد و حکومت در اختیار بزرگ مالکان و اشراف باقی بماند.

در سالهای منتهی به انقلاب اسلامی، طبقات شهری ایران را سه گروه تشکیل می‌دادند: گروه اول، گروه مرفه شهری و طبقه بالا بود که از اصلاحات رژیم پهلوی برای نوسازی به شیوه غربی

حمایت می‌کرد و نفع بیشتری از این اصلاحات می‌برد. گروه دوم طبقه متوسط و پایین شهری بود که سهم چندانی از اصلاحات نمی‌برد، ضمن اینکه احساس می‌کرد ارزش‌های آن‌ها مورد تهاجم قرار گرفته است. گروه سوم حاشیه‌نشین‌هایی بودند که احساس می‌کردند بیشترین فشارهای اصلاحات روی آن‌ها وارد می‌آید.

مقایسه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد در حالی که در اولی طبقات بزرگ مالک و عشایر همچنان تا روی کار آمدن رضاخان توانستند قدرت خود را حفظ کنند در انقلاب اسلامی در عمل، قدرت به طبقات متوسط شهری و پایین و حاشیه‌نشین منتقل شد؛ این حال، انقلاب اسلامی ایران با تشکیل نهادهای انقلابی و فراهم‌سازی مشارکت اقشار مختلف، بسترهای لازم انتقال توزیع قدرت را بیشتر در طبقات اجتماعی فراهم کرد به طوری که بعد از انقلاب، گروه‌های طبقاتی که در سال‌های حکومت پهلوی به حاشیه رانده شده بودند، مشارکت بیشتری در قدرت سیاسی داشتند (کمالی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

۵ - ۲ - مشروطیت نتیجه افکاری بود که متجددان ایرانی در انتقاد از جامعه مسلمانان، دین و دولت، روحانیت و حکومت، آداب و سنت، اخلاق و نوع زندگی و روابط فردی و جمعی مردم ایران مطرح می‌کردند. بانیان ادبیات مشروطه از آخوندزاده، طالبوف، کرمانی، صابر شاعر، نسیم شمال، و ایرج و عارف گرفته تا جمالزاده، کسروی، هدایت و نیما...، که فرزندان مشروطیت و تحت تأثیر آن بودند، توده ایرانی مسلمان را مسئول اصلی عقب ماندگی، بدبختی و سرشکستگی‌های خویش می‌شناختند. روشنفکران عصر مشروطه در شریعت و طریقت و تاریخ گذشته ایرانی، چیز چشمگیر و قابل اتکایی به عنوان هویت ویژه و یا خویشتن خویش ایرانی نمی‌دیدند تا در جستجویش باشند. در دیده بانیان فکری مشروطیت، چاره مشکلات ملت و مملکت ایران، توجه به علوم و فنون مدرن، تعلیم و تربیت نوین، قانون خواهی، رفع تبعیض و ستم نسبت به زنان و دختران، برابری اجتماعی، نظام حکومتی مبتنی بر قانون و انتخابات، خُریت، میهن دوستی و ورود به جامعه جهانی و اخذ فرهنگ مدرن اروپایی و دوستی با دنیای غرب بود.

در انقلاب اسلامی روشنفکران نیز در جستجوی هویت اصیل بودند و آن را پاسخی به مشکلات گوناگون جامعه می‌دانستند. مرحوم شریعتی به عنوان یکی از این روشنفکران، که نقش قابل توجهی در شکل‌گیری روحیه انقلاب در مخاطبان خویش داشت در «بازگشت به خویش» می‌نویسد:

«امروز که غرب همه انسان‌ها را از پایگاه ذاتی و فرهنگی و خودزایی و خودجوشی در آورده و آن‌ها را به صورت برده‌هایی نیازمند و ذلیل و زبون و چسبیده و مقلد ساخته است چه باید کرد؟» (شریعتی، ۱۳۷۹: ۲۱) باید به خویشتن بازگشت. این خویشتن چیست و کجاست؟ به کدام خویشتن بازگردیم؟ (شریعتی، ۱۳۷۹: ۲۷) و پاسخ می‌دهد: در یک کلمه می‌گویم: تکیه ما به همین خویشتن فرهنگی اسلامی مان است و بازگشت به همین خویشتن را باید شعار خود کنیم» (شریعتی، ۱۳۷۹: ۳۱).

فوکو معتقد است نوسازی ایران در زمان پهلوی باعث مشکلات هویتی برای بسیاری از طبقات اجتماعی شد. او بر اساس رهیافت‌های فرهنگی، علت اصلی انقلاب و سرنگونی رژیم شاه را ویژگی‌های تشیع و مخالفت رژیم پهلوی با اصول اسلام می‌داند (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۲).

لمبتون، ایران‌شناس انگلیسی در زمینه وضعیت اجتماعی ایران در زمان مشروطه معتقد است که آنچه وحدت جامعه را حفظ می‌کرد اسلام بود و آنچه توده مردم را به حرکت در آورد، مجتهدان بزرگ اسلام بودند که از مردم می‌خواستند تا در برابر ظلم و تجاوز کفار برای اسلام قیام کنند. اصولاً مشروطه در نظر مردم، جز در میان یک اقلیت کوچک به مفهوم بازگشت به معیارهای زندگی اسلامی به کار می‌رفت و فقط تعداد اندکی از مردم نیاز جامعه را به دگرگونی‌های اساسی احساس می‌کردند. این عوامل باعث شد تا انقلاب مشروطیت ماهیت اصلاحی داشته باشد، نه انقلابی و بدین ترتیب، نتواند مفهوم جدیدی از حکومت را نشان دهد (لمبتون، ۱۳۷۲: ۴۱۲-۴۱۰)؛ با این حال، غرب‌زدگی رژیم پهلوی و تلاش برای نوسازی جامعه به شیوه غرب، باعث شده بود تا بازگشت به سنت‌ها و اصول اسلامی و نفی گفتمان غرب‌زدگی به یکی از مطالبات اجتماع در سال‌های نزدیک به انقلاب تبدیل شود. در همین رابطه، فوکو معتقد است نوسازی ایران در زمان پهلوی باعث مشکلات هویتی برای بسیاری از طبقات اجتماعی شد. این طبقات برای یافتن هویت به اسلام روی آوردند. در دوران انقلاب مردم ایران احساس می‌کردند تنها با رجوع به اسلام، که برای قرن‌های متمادی، زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی مردم ایران را سامان داده بود، خواسته‌هایشان برآورده می‌شود (خرمشاد، ۱۳۷۷: ۲۱۴).

۵-۳- در انقلاب اسلامی، استعمار مستول اصلی مشکلات و معایب و مفاسد ایران و نیز تمام ممالک اسلامی، عامل عمده فقر و ناداری زحمتکشان و علت العلل عقب‌ماندگی و پریشانی حال جامعه مسلمانان معرفی می‌شد. مشروطه‌خواهان نیز دو هدف عمده را در مبارزات خود پیگیری

می‌کردند: یکی از این اهداف در بعد داخلی مطرح بود و بعد دیگر جنبه خارجی داشت. در بعد داخلی مبارزه با استبداد مطلق و حاکمیت قانون مد نظر آنان بود و در بعد خارجی مبارزه با دخالت بی‌حد و حصر قدرت‌های بیگانه و به‌ویژه انگلستان و روسیه. قانون‌خواهی و مبارزه با استبداد مهار گسیخته که از مدّت‌ها قبل از انقلاب مشروطه مورد توجه ایرانیان بود به‌اندازه‌ای برای مشروطه‌خواهان اهمیت داشت که در ابتدای مبارزه هدف خود را تأسیس عدالتخانه بیان می‌کردند و نهایتاً نیز در تأسیس مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی خلاصه شد. اما در باب مقابله با نفوذ بیگانگان یا به عبارت بهتر مبارزه با استعمار موفقیت چندانی عاید مشروطه‌خواهان نشد و سرانجام نیز بخشی از مشروطیت از باغ سفارت انگلستان سر برآورد.

در مورد انقلاب اسلامی استعمارستیزی همواره یکی از ارکان هویتی انقلاب به شمار رفته و می‌رود. تا جایی که پیکار با آمریکا و متحدش اسرائیل به ارزش مذهبی - ملی در ایران پس از انقلاب اسلامی تبدیل شد و اکنون این نگاه به بسیاری از جوامع در جهان اسلام نیز تسری یافته است.

۵ - ۴ - مقایسه انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد در حالی که در انقلاب اول، مردم به دنبال اصلاحات سیاسی بودند در انقلاب اسلامی مردم در کنار اصلاح سیاسی، اصلاحات فرهنگی و بازگشت به اصول اسلام و ایجاد تحولات اجتماعی در این راستا را دنبال می‌کردند. نگاهی به تحولات نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی نشان می‌دهد با وجود تلاش برخی از مشروطه‌خواهان برای تغییر وضعیت اجتماعی ایران، آنچه در واقع اتفاق افتاد، جابه‌جایی مسئولان حکومتی بود به طوری که تحولات مشروطه باعث شد برخی از قبایل که تا کنون قدرت حاشیه‌ای داشته‌اند، بعد از آن قدرت بیشتری بگیرند. در این بین، به نظر می‌رسد با وجود سعی و تلاش طبقات شهری برای ارتقای وضعیت اجتماعی، تحولات بعد از انقلاب مشروطه نه تنها خواسته آن‌ها را فراهم نکرد، بلکه درگیری‌های داخلی و خارجی باعث شد بر مشکلات آنها افزوده شود. بر این اساس، می‌توان انقلاب مشروطه را انقلابی سیاسی دانست که با وجود ایجاد نهادهایی مثل مجلس و قانون اساسی، نتوانست آن‌ها را در کشور نهادینه کند؛ با این حال، انقلاب اسلامی ضمن ایجاد تغییرات سیاسی با ایجاد اصلاحات اجتماعی از قبیل تغییر در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بسترهای لازم تغییر و تحولات زیربنایی را در جامعه ایران فراهم آورد؛ به گونه‌ای که در سال‌های بعد از انقلاب، شاهد تغییرات اجتماعی وسیعی در ایران و نهادینه شدن نظم انقلابی در

کشور هستیم.

۵ - ۵ - نکته دیگری که در تفاوت مشروطه و انقلاب باید به آن توجه کرد، چگونگی ترسیم آینده در این دو نهضت اجتماعی است. هیچ مدینه فاضله و جامعه کامل و بی عیب و نقصی که معمولاً در جریان‌های مکتبی ظهور و بروز دارد، مد نظر سردمداران مشروطه نبود. در این میان حتی روحانیون و مراجعی که به گونه‌های مختلف به دفاع از مشروطه می‌پرداختند نیز از تعابیری چون قدر مقدور^(۱) استفاده می‌کردند (نائینی ۱۳۶۱: ۴۱)؛ اما در انقلاب اسلامی چه نیروهای مذهبی، که بخش اصلی و محوری انقلاب را تشکیل می‌دادند و چه جریان‌های دیگری که در کنار جریان اصیل اسلامی در جریان انقلاب حضور داشتند در اندیشه آرمان‌شهر و مدینه فاضله بودند. انبوه طرفداران حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه یا همان جریان محوری و اصیل انقلاب تحت تأثیر افکار فقهی و پویای امام در آرزوی جامعه‌ای آرمانی بودند که در آن احکام اسلامی به بهترین نحو به اجرا درآید و نیز زمینه ظهور امام غایب شیعیان، حضرت مهدی عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ فراهم شود. هدف نهایی پیروان دکتر شریعتی و برخی از جناح چپ نیز جامعه بی‌طبقه توحیدی و خالی از استثمار بود (شریعتی، بی تا: ۷۴-۷۳).

۶ - ۵ - در میان تفاوت‌های عمده اهداف و خواسته‌های انقلاب اسلامی قابل ملاحظه‌ترین تفاوت، صبغه کاملاً دینی انقلاب اسلامی است که طبیعتاً هدف انقلاب را نیز به سمت دین متوجه می‌ساخت و ماهیتی کاملاً دینی بدان می‌بخشید. در خصوص این تفاوت باید اضافه کرد که هر چند در انقلاب مشروطه رهبران دینی، وعاظ و خطبای روحانی شرکت داشتند و در مراحل مختلف از طرقی چون صدور فتاوا، انتشار بیانیه، وعظ و خطابه مردم را به شرکت در انقلاب فرا می‌خواندند به جرأت می‌توان مدعی شد که ایدئولوژی مطرح در انقلاب مشروطه (و به طبع آن اهداف مشروطیت) بیش از دین، ملی‌گرایی را مورد توجه قرار داده بود. این موضوع در مراحل مختلف انقلاب مشروطه کاملاً مشهود است (کاتم، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۵).

۷ - ۵ - از دیگر وجوه تفاوت‌های عمده نهضت مشروطه و نهضت اسلامی مسئله رهبری نهضت است. در مشروطیت نوعی رهبری جمعی وجود داشت. مراکز فکری و مذهبی متعددی آن نهضت را رهبری می‌کردند؛ یعنی رهبری واحدی با قدرت مطلق، که از ویژگی‌های نهضت‌های مکتبی است در مشروطیت نبود. در حالی که در انقلاب اسلامی رهبری مدبرانه و بلامنازع امام خمینی رحمه‌الله‌علیه نه تنها از تفاوت‌های اساسی نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود بلکه

یکی از عمده‌ترین وجوه تفاوت انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌های بزرگ جهان نیز به شمار می‌رود. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه رهبری توانمند، مقتدر و آینده‌نگر بود که در مراحل مختلف، نهضت اسلامی را از آغاز تا پیروزی رهبری نمود. برخی پژوهشگران معتقدند در نهضت مشروطیت به دلیل حاکمیت یک جریان فکری بر نهضت، و تبلیغ ایدئولوژی ملی‌گرایی توسط روشنفکران از یک سو و هدایت رهبران روحانی که فرماندهی عملیات نهضت را عهده دار بودند از سوی دیگر، نوعی کشمکش سیاسی درونی در نهضت پدید آورد و موجب پراکندگی قدرت رهبری شد (کریمی، ۱۳۸۳: ۸۵). این روند به تدریج باعث شد زمام انقلاب در دست روشنفکران بیفتد و در نهایت نیز به کنار زدن تدریجی روحانیون در مرحله پس از پیروزی انقلاب انجامید. در جریان نهضت اسلامی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با تدوین نقشه راه منحصر به فرد مبتنی بر بنیادهای فرهنگی، دینی و ملی ایرانیان، فرماندهی عملیات انقلاب را در تمام مراحل قبل و پس از انقلاب بر عهده گرفت. جالب توجه اینکه در جریان انقلاب اسلامی نیز برخی روشنفکران لیبرال به پیروی از نهضت مشروطه در صدد حذف روحانیت بر آمدند و تلاش‌هایی در این زمینه انجام دادند؛ اما با تدابیر حضرت امام رحمه‌الله‌علیه ناکام ماندند (برای نمونه ر.ک. امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۴۸۴).

۵- ۸- ایجاد تحولات اجتماعی یکی دیگر از نقاطی است که نشان‌دهنده تمایز انقلاب سیاسی و اجتماعی است. تحولات اجتماعی را می‌توان در توسعه حقوق شهروندی به آحاد مردم و ایجاد فرصت تحرک اجتماعی و فراهم ساختن زیرساخت‌های اقتصادی بیان کرد. بر این اساس، انقلاب مشروطه هرچند در ابتدا با گسترش حقوق شهروندی و ایجاد عدالت‌خانه آغاز شد، حوادث دو دهه بعد از این انقلاب نشان می‌دهد که این جنبش نتوانست موفقیتی در ایجاد تحولات اجتماعی ایجاد کند؛ به عنوان مثال با وجود مشارکت زنان در انقلاب مشروطه، آن‌ها نه تنها از داشتن کرسی در مجلس محروم شدند، بلکه حتی حق شرکت در انتخابات به آن‌ها داده نشد. اما در جمهوری اسلامی به دلیل تأکیدات امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، زنان علاوه بر حق رأی، توانستند نه تنها در انتخابات شرکت کنند، بلکه علاوه بر نمایندگی مجلس، عهده‌دار مسئولیت‌های مختلفی نیز در نظام جمهوری اسلامی شدند.

۵- ۹- نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی در وجوه استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی با یکدیگر اشتراک هدف داشتند. بنابراین شعارهای مشترکشان استقلال و آزادی بود. اما در انقلاب اسلامی عبارتی بنیادی به خواسته‌های انقلابیون و به طور مشخص رهبری انقلاب افزوده، و تفاوتی بنیادین

را در این اهداف انقلاب سبب شد. در جریان انقلاب اسلامی پس از اینکه خواسته‌های مردم مبنی بر استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی مطرح شد، جمهوری اسلامی نیز به خواسته‌های انقلابیون اضافه شد. در تبیین روشن‌تر این تفاوت عمده باید گفت خواسته‌های انقلاب مشروطیت در قالب نظام مستقر قابل دست‌یابی بود یا حداقل اینکه سردمداران حکومت می‌توانستند وعده و وعیدهایی در خصوص تأمین آزادی و استقلال به انقلابیون بدهند و پس از فروکش نمودن تب انقلاب تمام قول و قرارها به بوته فراموشی سپرده شود. دقیقاً همان اتفاقی که در به توپ بستن مجلس و بازگشت افرادی مانند عین‌الدوله رخ داد. اما در انقلاب اسلامی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه با فراست خواسته‌ای را مطرح کرد که غیر از فروپاشی رژیم پهلوی و جایگزینی حکومتی جدید بر مینا و با محتوای اسلامی و با ساختاری کاملاً متفاوت و جدید راه دیگری متصور نبود. بنابراین خواسته انقلابیون در انقلاب مشروطه به شعار استقلال و آزادی محدود می‌شد اما در انقلاب اسلامی خواسته مردم استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود.

۵- ۱۰- از دیگر وجوه اختلاف انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی حضور مردم در جریان انقلاب و به عبارت بهتر مشارکت مردم در انقلاب است. واقعیت این است که انقلاب مشروطیت انقلابی کاملاً شهری، مرکز‌گرا و محدود به شهرهای مهم بود. طبیعی است در چنین انقلابی نمی‌توان از حضور گسترده مردم در صحنه سخن به میان آورد. اما انقلاب اسلامی ایران از حیث شرکت اقشار مختلف مردم از حرف مشاغل و طبقات گوناگون اعم از شهری و روستایی، فقیر و غنی و... انقلابی بی‌نظیر در تاریخ ایران چه بسا در تاریخ جهان است.

نتیجه‌گیری

ناکارآمدی حاکمیت از مهم‌ترین عوامل ذاتی ایجاد نهضت مشروطه است. ناهمخوانی بین ارزش‌های جامعه با دگرگونی‌های دوران پیش از مشروطه را بر اساس نظریه جانسون می‌توان یکی از عوامل نهضت مشروطه دانست. بر اساس نظریه اسکاچپول خودکامگی حکومت در ایجاد تغییرات اجتماعی نیز می‌تواند تا حدودی به تبیین نهضت مشروطه کمک کند. وجود اقتدار سیاسی فاقد مشروعیت دینی و پشتوانه مردمی یکی از مهم‌ترین مشکلات دوره مشروطیت بود. در این دوره بین قدرت سیاسی و نظام سیاسی، که دارای اعتقادات شیعی بود، شکاف عمیقی ایجاد شد و نظام اجتماعی را به سمت بحران سوق می‌داد. درباره علل وقوع انقلاب اسلامی ایران،

نظریه‌های متعددی ارائه شده از جمله نظریه توسعه نابرابر، مدرن شدن شتاب‌زده حکومت، نظریه فرهنگ و مذهب و... با این همه باید بر این نکته تأکید کرد که در ایجاد انقلاب اسلامی یک عامل دخیل نبوده و مجموع عوامل بسیاری باعث بروز انقلاب شده است. پیش از انقلاب اسلامی عدم امنیت، بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت و نیز فساد اداری، دیوانسالاری شدید و عدم کارآمدی مدیران باعث شد جامعه به طور کامل مخالف حاکمیت شود. فرهنگ سیاسی شیعه، که محتوای انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد، تحت تأثیر مبانی نظری و عملی نبوی و علوی، هم بر جهاد و مبارزه تأکید دارد، هم شیوه‌های معقول جهاد را مطرح، هم توسعه و پیشرفت را برای جامعه به عنوان آرمانی مهم بیان می‌کند. به علاوه، انقلاب اسلامی ایران محور دیگری را به الگوی کارکردگرایی انقلاب افزود؛ این عامل مهم «رهبری و ولایت فقیه در جامعه» است. از جمله زمینه‌های تفاوت مشروطه و انقلاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: میزان تغییرات در ساختار حاکمیت پیشین، توجه به هویت اسلامی - ایرانی، نسبت با استعمار، میزان و عمق اصلاحات، آرمان‌ها و آینده‌نگری، جایگاه و نقش دین، رهبری و نقش آن، میزان مشارکت اجتماعی و میزان حضور مردم.

یادداشت

۱ - اصطلاح حکومت قدر مقدور به معنای حکومتی است که تأسیس آن در عصر غیبت معصوم^{علیه‌السلام} برای رفع ظلم و کاستن فشارهایی است که از ناحیه حکام بر مردم وارد می‌آمد. حکومت قدر مقدور، یعنی حکومت قدر مقدور از حاکمیت قوانین الهی در جامعه.

منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و نهضت مشروطیت*. تهران: انتشارات سخن.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی ایران*. تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- اسپوزیتو، جان.ال (۱۳۸۲). *انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن*. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶). *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*. ترجمه مجید رویین‌تن، تهران: نشر سروش.
- الغنوشی، راشد (۱۳۷۷). *خمینی و تجدید حیات اسلام*. ترجمه سیده‌ادی خسرو شاهی، تهران: نشر اطلاعات.
- باتومور، تی.بی (۱۳۶۸). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر کیهان، چاپ دوم.
- بشیری، حسین (۱۳۷۸). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- جانسون چالمرز (۱۳۶۳). *تحول انقلابی*. ترجمه حمید سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸). *ایران و جهان اسلام*. مشهد: نشر آستان قدس.
- حیدری بهنوئی، عباس (۱۳۸۶). *رویکردی فقهی به نظریه انقلاب امام خمینی*. *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۸.
- خرمشاد، محمداقبر (۱۳۷۷). *فوکو و انقلاب اسلامی ایران: معنویت‌گرایی در سیاست*. *فصلنامه متین*، ش ۱.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۴). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۸۰). *دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. کتاب سوم، تهران: کیهان.
- شریعتی، علی (بی‌تا). *مجموعه آثار*. تهران: نشر قلم، ج ۱۶.
- شریعتی، علی (۱۳۷۹). *بازگشت*. تهران: نشر الهام، چاپ هفتم.
- فارسی، جلال‌الدین (۱۳۵۷). *انقلاب تکاملی اسلام*. تهران: آسیا.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران*. استکهلم: انتشارات باران.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *نظریه‌پردازان انقلاب‌ها*. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*. ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: انتشارات هرمس، چاپ سوم.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳). *سیاست‌های مقایسه‌ای*. تهران: انتشارات سمت.
- کدی، نیکو (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- کریمی، علیرضا (۱۳۸۳). *انقلاب مشروطه*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). *دو انقلاب ایران*. تهران: نشر دیگر.
- کوئن، بروس (۱۳۷۸). *درآمدی به جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا، چاپ ششم.
- کوهن، استنفورد (۱۳۸۱). *نظریه‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۷). *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- گلدستون، جک (۱۳۸۷). *انقلاب‌ها در دیکتاتوری مدرن، در مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- لمبتون، ان.کی.اس (۱۳۷۲). *ایران عصر قاجار*. ترجمه سیمین فصیحی، تهران: جاودان خرد.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*. تهران: صدرا.
- ملکوئیان، مصطفی (۱۳۷۸). *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*. تهران: دفتر نشر معارف.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱). *تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). *سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

